

ایران شهریار، شهریار ایران



توجه شهریار به عنوان یک ایرانی دوستدار وطن، به شعر ترکی، تنها از راه عشق به احیای زبان مادری بوده است. پس توان گفت که چهره ادبی شهریار از دو نیمرخ شعر فارسی و شعر ترکی آذری تشکیل یافته است. هر دو سوی این نیمرخ‌ها، صورت زیبا و دلنشین «شهریار ایران» را تشکیل می‌دهند.

توجه شهریار به عنوان یک ایرانی دوستدار وطن، به شعر ترکی، تنها از راه عشق به احیای زبان مادری بوده است. پس توان گفت که چهره ادبی شهریار از دو نیمرخ شعر فارسی و شعر ترکی آذری تشکیل یافته است. هر دو سوی این نیمرخ‌ها، صورت زیبا و دلنشین

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های شهریار که موجب شده آثارش در میان شاعران معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد، استقرار او در جایگاه بزرگ‌ترین شاعران دو زبانه تاریخ ادبیات ایران است. شهریار که از سلسله شاعران فارسی‌گوی آذربایجان است، به دلیل تسلط ماهرانه به زبان فارسی و پیوند آن با ظرایف آذری، شایسته دریافت عنوان فوق شده است. در این میان دیوان شهریار منبع مهم و قابل توجهی برای بازتاب عاطفه‌های میهنی اوست. شهریار در جای جای آثارش از مقام میهن یاد می‌کند و مقام ایران را گرامی می‌دارد.

بخش قابل توجهی از سروده‌های شهریار، مربوط به آن دسته اشعاری است که در آنها، عواطف میهنی و دلدادگی شاعر به ساحت مقام میهن متجلی شده است.

وطن شاعر برابر ایران در شعر او از جایگاه والایی برخوردار است و اگر چه گستره ارادت سلطان غزل معاصر به آستانه این وطن به سالیان دوره حاکمیت هخامنشیان و کوروش باز می‌گردد، منتهی به خوبی پیداست که علاقه و شیفتگی شهریار به ایران پس از اسلام، بسیار مشعوفانه است. به عبارتی گاهی گذشته‌های بسیار دور توجه شاعر را به خویش می‌خواند و او را مفتون عظمت و شکوه دوران باستان می‌سازد، اما با یادآوری این‌که ایران با آغوش باز و سویدای دل، دین اسلام را پذیرفت، بر ایرانی و مسلمان بودن خویش می‌بالد و نیش دوری از آن عظمت ظاهری با مشاهده نوش صبغه اسلامی ایران فراموش می‌کند.

یک نکته بسیار مهم پیرامون اشعار میهنی شهریار، توجه او به اسلامیت ایران است. به جرأت می‌توان گفت وطن در اندیشه شهریار و در وادی شعرهای او، رنگ و بوی کاملاً شیعی دارد. در نظام فکری و ادبی شهریار، مذهب ایرانی مساوی اسلام و ایران مذهبی مساوی ام‌القرای اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پر واضح است که قالب قصیده و مثنوی بیش از ظرف غزل، مجال انعکاس چنین ایده‌های اجتماعی را دارد. در شعر شهریار هم، اگر غزل بیش از همه، در خدمت اشعار عاشقانه و گاهی عارفانه او قرار گرفته، این قصیده‌ها و مثنوی‌های اوست که منعکس کننده دیدگاه‌های اجتماعی و گاهی سیاسی او گردیده است.

در این مقاله با نگاهی به اشعار شهریار، جایگاه ایران در شعر او کاویده شده است. در کنار آن به افکار اجتماعی به ویژه بیگانه‌ستیزی و موضع‌گیری او در برابر بیگانه‌گرایان پرداخته می‌شود. در پایان مطلب نیز یادداشتی پیرامون اشعار ترکی شهریار درج می‌شود. شهریار در پاسخ به دعوت یکی از دوستانش که او را برای اقامت در اروپا دعوت می‌کند، ضمن رد دعوت او، زبان به نصیحت گشوده، می‌گوید:

جان من بازآ به جای خود که جانان پیش ماست
مدعی آرایش تن می‌کند، جان پیش ماست
با چراغ علم راه بت‌پرستان می‌روند
کعبه چشم‌انداز ما و راه ایمان پیش ماست
آفتاب حکمت از مشرق به مغرب می‌رود
چشمه زاینده اشراق و عرفان پیش ماست
(دیوان شهریار، ج 1، ص 293)

شاعر شیرین‌سرای معاصر، در یکی دیگر از قصاید خود با عنوان اتمام حجت ضمن یادآوری لزوم حفظ وحدت ملی ایران، خاطرنشان می‌سازد که جاودانگی کشور، در طول سده‌های پیشین مدیون حفظ معنویت و اتحاد بوده است:

دستی به اتحاد برآید و عدل و داد
با دست اتحاد توان دادِ عدل داد
ایران به معنویت جاوید زنده بود
این زنده مرده است که آن مرده زنده باد
(دیوان، ج 2، ص 981)

وی در جایی دیگر با تأکید بر تلاش جوانان و لزوم «غریدن» آنها، آبادی و عمران وطن را در گرو ایجاد «یک جنبش اساسی» در این کشور می‌داند:

پیام من به گردان و دلیران
جوانان و جوانمردان ایران
یکی غریدنم باید که چون رعد
کند آشفته خواب نره شیران

یک جنبش پدید آید اساسی

در این کشور مدارش با مدیران

(دیوان، ج 1، ص 344)

سپس ضمن پافشاری بر این که پیکار و جانبازی در راه میهن، به آغوش کشیدن عروس فتح را- ولو در حال شهادت- به دنبال دارد، اظهار می‌کند که اگر دشمن خون شاعر را بر زمین بریزد، کلمه ایران نقش خواهد بست:

خوشا پیکار جانبازان میهن

آغوش عروس فتح، میران

گرم خون ریخت دشمن، شهریارا

به خون دانی چه بدم نقش، ایران

(همان- 347)

بسیاری از اشارات شهریار به ایران مربوط به آن بخش از شعرهای اوست که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، سخن در تکریم و اعزاز آذربایجان- که به نظر شاعر عضو لاینفک ایران است- می‌باشد.

آذربایجان در اندیشه شهریار، سر ایران است، به همین دلیل، هر موقع هجومی از جانب دشمن کشور را تهدید کند، این آذربایجان برابر سر پیکر است که باید بیش و پیش از همه خود را آماده دفاع و فداکاری کند.

روز جانبازیت ای بیچاره آذربایجان

سر تو باشی در میان هر جا که آید پای جان

هر زیبایی کو قضا باشد به ایران عزیز

چون تو ایران را سری، بیشتر رسد سهم‌زیان

(دیوان، ج 1، ص 351)

شهریار آذربایجان را اگرچه بلاگردان ایران و حافظ و پاسدار کاخ استقلال این مرز و بوم می‌داند، در عین حال اگر انتقادی نیز دارد، آن را به صراحت باز می‌گوید:

ای بلاگردان ایران سینه زخمی به پیش

تیر باران بلا باز از تو می‌جوید نشان

کاخ استقلال ایران را بلا بارد به سر

پای‌دار ای روز باران حواث ناودان

دیگران را مزده راحت رسد از هر طرف

با تو عرض تسلیت هم‌کس نیارد در میان

(دیوان، ج 1، ص 352)

شاعر با اشاره به این که آذربایجان خاستگاه زرتشت پیامبر است، مردم این دیار را از نژاد آریا می‌داند و نسبت به اشاعه سخنان تفرقه‌انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آنها به مشام می‌آید، هشدار می‌دهد و خطاب به آذربایجان می‌گوید:

تو هم‌ایون مهد زرتشتی و فرزندان تو

پور ایرانند و پاک‌آئین نژاد آریان

اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس

لنتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان

گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای

صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان

(همان)

شهریار قطعه شعر فوق را «#جوش خون ایرانی« خویش می‌داند و می‌گوید:

این قصیدت را که جوش خون ایرانیست است

گوهرافشان خواستم در پای ایران جوان

شهریارا تا بود از آب، آتش را گزند

باد خاک پاک ایران جوان مهد امان

(دیوان- ج 1، ص 365)

شهریار در قطعه شعر بلند «#فردوسی« که در بخش «#مکتب شهریار« دیوانش درج شده، با بیان این که ایران «#کشور یادهای یک قوم اصیل« می‌باشد، عظمت تاریخی سرزمین‌نمان را یادآور شده می‌گوید:

در قعر هزار ساله غار قرون

از کشور یادهای یک قوم اصیل

کانجا غرق غرور قومیت اوست

یک منظره شکوه‌مندی خفته است

یک دورنمای دلفروز تاریخ

ایران قدیم!

(دیوان- ج3، ص 1115)

شهریار، فردوسی را پیکره غرور ملیت ایرانی و خلاق غرور قومیت ما می‌داند و او را فرمانده جنگ‌های فرهنگی ایران زمین معرفی می‌کند:

توفنده از او حمیت و احساسات

داننده راز انفجار کلمات

افتاده به روی نقشه‌های جنگی

فرمانده جنگ‌های فرهنگی ماست

خلاق غرور قومیت ما

او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است

(دیوان، ج2، 1116)

قلم فردوسی در نظر شهریار، کار هزاران جنگجو می‌کند و بدین‌سان از کاخ بلند فارسی مراقبت می‌نماید:

او شاعر قهرمان ما فردوسی است

او را قلم آن کرد که شمشیر نکرد...

او کاخ زبان پارسی کرد بلند...

او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است

تصویر کند عشق و فداکاری‌ها

والامنشی‌ها و فداکاری‌ها

تصویر کند مفاخر ایران را...

(همان، ص 1118)

و در پایان، چنین عظمت فردوسی و شاهنامه- این تاریخ منظوم ایران- را یادآور می‌شود:

دنیا همه یک دهن به پهنای فلک

بگشوده به اعجاب و به تحسین تمام

با هر چه زبان و ترجمان دل و جان

در گوش تو با دهان پر می‌گویند:

فردوسی و شاهنامه جاویدانند...

(همان، 1121)

شهریار همچنین در قطعه‌ای به نام «تهران و یاران؛« به یاد کرد دوران حضورش در پایتخت چنین می‌گوید:

من نه آنم که فراموش کنم تهران را

شب تهران و شعاع و شفق شمران را

پور کردستان که جوانانه به جنگش خیزند

هرگز ایران نفروشد طمع توران را

بخش مهمی از اشعار میهنی و به اصطلاح «ایرانیات شهریار؛« مربوط به آن شعرهایی است که در ردیف

«ادبیات حسرت؛« می‌گنجد. شهریار هر کجا از قفقاز و سرزمین‌های ایرانی آن سوی ارس که بر اثر بی‌لیاقتی شاهان

ناتوان و در پی انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای به اشغال روسیه درآمد، سخن به میان می‌آید، بی‌اختیار عنان اختیار از

دست می‌دهد و زبان اشک و دریغا گویی به تکلم وا می‌دارد.

اوج «قفقازیه؛«های شهریار در اشعار ترکی آذری اوست، منتها در شعرهای فارسی نیز به ویژه در مثنوی «افسانه

شب؛« بخش «شبیخون؛«، شاعر با تصویرآفرینی فوق‌العاده قوی، هجوم لشکر روس و دفاع مردم آران را از

خاک ایران به نمایش می‌گذارد، به گونه‌ای که آدمی خیال می‌کند شهریار درست در شب حمله روس به ایران در صحنه حاضر بوده، و

آن نبردها را به چشم دیده است.

شهریار با اشاره مستقیم به حملات روس که طی آن ایلات آران، با سلاح سنگ و چوب و بیل و کلنگ در مقابل سپاه تا بن دندان

مسلح روس دفاع می‌کنند؛ تنها مورخی است که از نقش قهرمانانه زنان آرانی در مبارزه با دشمنان روس سخن می‌گوید. صاحب این

قلب که اندک مطالعه‌ای در زمینه تاریخ هجوم روس به ایران داشته، در کتاب‌های تاریخی در بیان دفاع زنان ایران در مقابل لشکر تزار

سطری ندیده است، جز مثنوی شبیخون شهریار:

دیده آن سیل شبیخون سپاه

چون بلایی که بیارد ناگاه

بی‌سلاحی ز هنر داشته باز

دست ایلات رشید قفقاز

فوج قزاق به فرمان تزار

رو نهاده است برای تاتار

ایل بی‌اسلحه شایان دریغ
تن‌به‌تن جنگد و با خنجر و تیغ
آن هجومش همه با توپ‌وتفنگ
وین دفاعش همه با بیل وکلنگ
شیرزن‌ها چو گوزن گستاخ
که دل شیر بدرد با شاخ
بیل بر دوش به پشت شوهر
سنة عاج بدو کرده سپر
دختران زلف پریشان از باد
چون غزالان که رمند از صیاد
متواری همه در کوه و کمر
سنگ بارند عدو را بر سر
مادری نعش پسر در آغوش
چنگ در رخ زده‌رفته ز هوش
دختری سر به بر نامزدش
همسری کرده به خواب ابدش

و سرانجام قفقاز به شیری خوابیده و روس به گرگی درنده شبیه می‌شود که بر اثر سهل‌انگاری و خواب بی‌موقع چوپان بی‌عرضه (شاهان قاجار)، شیر، اسیر گرگ می‌شود و قفقاز این چنین از خاک ایران جدا می‌گردد:

گله گرگ به مکر و تزویر
شیر خوابیده کند غافلگیر
گویی آنها که فرا می‌رفتند
گاه برگشته چنین می‌گفتند:
الوداع ای افق روشن و باز
شهره گهواره گیتی قفقاز
ای که تا بازپسین تیر و تفنگ
بود با دشمن ایران‌ت جنگ
تا دلیران تو در خون نپیید
پای دشمن به دیارت نرسید
چونی ای کشور آزاده اسیر
چونی ای شیر زیان در زنجیر!

شهریار همچنین در قطعه « شیون شهریور«؛ از زبان خورشید عالم‌افروز که رخ بر خاک آذرآبادگان- خاستگاه زرتشت- سائیده است، از مام میهن این‌گونه دلجویی می‌کند:

ای وطن آمده بودم به سلام نوروز
مگرم کوکب اقبال تو تا بد پیروز
آمدنم در پی آن کوکب آفاق‌افروز
لیک از این غمکده رفتم همه‌درد و همه‌سوز
دگر ای مادر غمدیده به خون زیور کن
جشن نوروز بهل، شیون شهریور کن

در این قطعه شعر، در تبیین منظور شهریار از ماجرای « شهریور«؛ هم می‌توان به مسئله اشغال ایران توسط متفقین و هم مسئله « اعلام موجودیت فرقه دموکرات آذربایجان«؛ که هر دو حرکت اشغالگرایانه در شهریور ماه اتفاق افتاده است، اشاره کرد.

او در قطعه دیگری نیز که با عنوان « مهمان شهریور«؛ سروده، به بیرون رفتن قوای اشغالگر شوروی از خاک ایران در سال 1325 اشاره می‌کند و از خروج « مهمان ناخوانده«؛ شادمانی می‌کند:

خوان‌به‌یغما برده‌آن ناخوانده مهمان می‌رود
آن نمک‌شناس بشکسته نمکدان می‌رود
از حریم بوستان باد خزانی بسته بار
یا سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود
قحطو ناامنی و بیماری و فقر آورده‌است
گو بماند زخم، باز از سینه پیکان می‌رود
(دیوان، ج 1، ص 298)

البته احساس وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و خونریزی، در اندیشه شهریار جنبه جهانی دارد و محدود به ایران نیست. قطعه شعرهای قهرمانان لینگراد، پیام به انشتین، پیام دانوب به جامعه بشر و... بازتاب دیدگاه جهانی شهریار در راستای حس وطن‌پرستی و ابراز عواطف میهنی است.

در بررسی اشعار میهنی شهریار، اشعار ترکی آذری او نباید فراموش شود. اصولاً بخش مهمی از شعرهای او که در مضامین اجتماعی و وطن سروده شده به زبان مادری اوست. یکی از مهم‌ترین سروده‌های شهریار اشارتی مستقیم به جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز و تجزیه خاک ایران دارد، قطعه شعری است که خطاب به محمد رحیم شاعر قفقازی سروده است:

ایگیتلر یوردو قفقازیم، سنه مندن سلام اولسون
سنین عشقیندن ایراندا، هنوز صبری تالان واردیر
آنام تبریز منه گهوار ده سویلردی: یاوریم بیل!
سنین قالمیش اوتایدا خال لی‌تئل لی‌بیر خالان واردیر
آراز دشمن الینده بیر قلیچ تک اورتانی کسدی
اونون اولادی وارسا بیل، سنی یاده سالان واردیر2
شهریار در بیت پایانی این غزلواره از این‌که قفقاز اسیر حاکمیت کفر شده، ناراحتی خود را بیان و به شاعران آن سوی ارس توصیه می‌کند که مراقب مقاصد شوم روس‌ها باشند:
بیزی کفر اهلی استرسه، یکون چاتماق اوچون ایستر
بیزه بونلاردان آرتیق قالسا بیر یرتیک پالان واردیر
شاعر ایران در شعر دیگری برای سلیمان رستم از شاعران معروف قفقاز سروده، از جدایی برادران ایرانی و اسارت ایرانیان قفقازی در چنگال بیگانگان ناله سر می‌دهد:
آغ گویر چین نه روا دیر، کی ایشیقلیق قوشو، سن‌تک
یاتا بایقوش یوواسیندا، قالا خفاش آر اسیندا
(دیوان ترکی شهریار، ص 84)

شهریار در قطعه دیگری که خطاب به یکی از اقوام خود به نام میرابوالفضل حسینی متخلص به «حسرت« که در زمان فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان (1325 شمسی) به همراه عده‌ای دیگر، از ایران متواری شد، سروده، از خوردن فریب شیطان و افتادن در دام تجزیه‌طلب‌ها و بیگانه‌گراها بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

جاهللیقدا تو را دوشن چوخ اولار
مظلوم‌لارین آهی بیر گون اوخ اولار
قیش یاخینلار تور آتالار یوخ اولار
ظلمون دگر، اورگی نین باشینا
آوچی قویار باش یهرین قاشینا
یازیق جوان شیطان‌ی گورچک چاشار
یولدان چیخیب بولودلی داغلار آشار
حق‌ی تاپان خضر اولی مینلر یاشار
نه یاخشی دیر الله سوزون اینانماق
بلا لرده صبر ائله‌یب، دایانماق3
(دیوان ترکی شهریار- ص 57)

شهریار ضمن دعوت به بازگشت شاعران و هموطنان فراری برای آمدن به خاک وطن این‌چنین در بیت دیگری می‌گوید:
وطندن آیری دوشن اولادیم قاییت وطنه قایین کی گوز یولاتیکمیش آنا قایتدی سنه 1
(همان، ص 90)

شهریار همچنین در یک موضع‌گیری بسیار آگاهانه، در پاسخ به عده‌ای بچه کمونیست که شاعر بزرگ ایران را از سرودن شعر فارسی بر حذر می‌داشتند، می‌گوید:

دنین آذر ائلی نین بیر یار الی نیسگیلی یم من نیسگیل اولسام داگولوم بیر ابدی سویگلی یم من
ائل منی آتسادا اوز گولشیمین بولبولی یم من ائلیمین فارسیجادا در دینی سویلر دیلی یم من
ابدیت گولوبیم من2
(دیوان ترکی شهریار، ص 72)

سخن در این وادی را با بیان مؤخرهای پیرامون اشعار ترکی شهریار به پایان می‌بریم:
شهریارشناسان معتقدند این شاعر بزرگ زمانی به سرودن شعر ترکی آذری اقدام کرد که به مقام والایی در شاعری دست یافته بود. او را در کشور می‌شناختند و سخنانش زبان به زبان می‌گشت.

به گواهی تاریخ زمانی که هنوز مجموعه کم‌نظیر «حیدربابایه سلام« شهریار و دیگر اشعار ترکی آذری او سروده نشده بود، در مراسم بزرگداشتی که در دانشگاه تبریز برای شهریار برپا شد، دانشجویان و حتی مردم عوام برای دیدن شهریار، سر و دست می‌شکستند.

دکتر علی‌اکبر ترابی که تحقیقات ارزنده‌ای در جامعه‌شناسی شعر شهریار دارد، معتقد است: «171# دیوان اشعار فارسی شهریار تأمین‌کننده نخستین مرحله از اشتها شاعر به عنوان غزلسرای بزرگ و اشعار حیدربابا فراهم آورنده بلندآوازی او در نیمه دوم حیات است».

روان‌شاد دکتر محمود پدیده استاد فقید دانشگاه تبریز نیز می‌نویسد: «171# شهریار بر خلاف اکثر ترکان پارسی‌گوی که کاملاً ترک بودنشان در شعر محسوس است، چون با اصطلاحات زبان فارسی آشنایی دارد، اگر کسی با او سابقه معرفت نداشته باشد، نسبت ترک بودن به او نخواهد داد».

می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلاش عده‌ای در معرفی شهریار بدین صورت که او تنها با سرودن اشعار ترکی به عنوان شاعر بزرگ در کشور مطرح شد، حرکت مذبحانه و احمقانه‌ای بیش نیست. یکی از این افراد می‌گوید: «171# شهریار را منظومه حیدربابا شهریار کرد. قبل از آن اگر نامی داشت (!) در ردیف چند شاعر خوب زمان بود و عده‌ای (!) ادب‌دوستان درکش می‌کردند و نامش را می‌بردند. در بین عوام شهرت چندانی نداشت. ولی با انتشار این مجموعه، آتشفشانی شروع به فوران کرد».

همین فرد در یک نتیجه‌گیری کودکانه دیگری می‌گوید که منظومه بلند و کم‌نظیر حیدربابا «171# به تقاضای عمه و عمه‌زادگان» شهریار که زبان فارسی نمی‌دانستند سروده شده است. این فرد می‌گوید: «171# منظومه‌ای که برای خاطر فهم عمه و عمه‌زاده... به زبان محاوره‌ای و ساده و بدون پیرایه سروده شده بود، شاهکاری از آب درآمد».

این در حالی است که رویکرد استاد شهریار به شعر ترکی، با وجود برخی از شاعران چپ‌گرای همدوره وی «171# به دور از اغراض سیاسی» و اهداف حزبی بود و این گونه است که «171# طرح حزب کمونیست شوروی برای اعطای جایزه ادبی لنین به شهریار با هوشیاری شاعر با شکست مواجه شد». توجه شهریار به عنوان یک ایرانی دوستدار وطن، به شعر ترکی، تنها از راه عشق به احیای زبان مادری بوده است. پس توان گفت که چهره ادبی شهریار از دو نیم‌رخ شعر فارسی و شعر ترکی آذری تشکیل یافته است. هر دو سوی این نیم‌رخ‌ها، صورت زیبا و دلنشین «171# شهریار ایران» را تشکیل می‌دهند.

شهریار حتی به حدی مراقب نیفتادن در دام بیگانه‌گرایان بود که در مصاحبه‌ای می‌گوید: «171# لهجه ترکی ما با سایر لهجه‌های زبان ترکی متفاوت است. من سعی می‌کنم به لهجه تبریز بنویسم. برخی لغات ترکی هستند که... ترک‌های ایران آن را نمی‌دانند... تا حدی که برایم مقدور است از این لغات استفاده نمی‌کنم».

شهریار این مصاحبه را چنین به پایان می‌برد: «171# ترکی، فارسی، عربی هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند وجود داشته باشند. زبان‌ها همه بر یکدیگر وابسته‌اند و هر یک به نحوی نقضی دارند... مهم این است که نباید تعصب داشت. یلدا خراسانی

منابع:

- 1- دیوان شهریار (دوره سه جلدی)، انتشارات نگاه، زرین، 1373.
- 2- شهریار و شعر ترکی، علی‌اصغر شعر دوست، انتشارات مهد آزادی، 1383.
- 3- گامی در راستای شهریار شناسی، ویژه‌نامه روزنامه فروغ آزادی، به اهتمام قاسم ترکان، 1370.
- 4- گفت‌وگو با شهریار، به اهتمام جمشید علیزاده، انتشارات نگاه، 1379.
- 5- دو شاعر بزرگ؛ مولانا و شهریار، مهدی روشن‌ضمیر، نشر مستوفی، 1374.
- 6- شهریار و انقلاب اسلامی، اصغر فردی، انتشارات الهدی، 1372.
- 7- دیوان ترکی شهریار.